

جان نیکسون

# بازجویی از صدام

تخلیه اطلاعاتی رئیس جمهور

ترجمه هوشنگ جیرانی



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

## فهرست

۱۳	پیشگفتار: کار ناتمام
۲۵	فصل اول: او، این صدام است!
۴۳	فصل دوم: جرئت درست عمل کردن
۵۷	فصل سوم: مقصد، بغداد
۷۵	فصل چهارم: انجامش بده
۸۹	فصل پنجم: زیر پوست صدام
۱۰۳	فصل ششم: خطر ایران
۱۱۹	فصل هفتم: عماده‌داران در سیاست
۱۳۵	فصل هشتم: مرگ بر شیعیان و صهیونیست‌ها
۱۵۵	فصل نهم: صدام جوش می‌آورد
۱۶۹	فصل دهم: بررسی عمیق در دفتر بیضی
۱۸۳	فصل یازدهم: تلاقی با رئیس‌جمهوری
۱۹۷	فصل دوازدهم: زیر سایه پدرش
۲۱۱	فصل سیزدهم: نخستین پیش‌نویس تاریخ
۲۲۷	فصل چهاردهم: با تأسف ترک شغل کردن
۲۴۱	پسگفتار: معلق در نیمه‌شب

همان طور که تمام کارکنان قدیم و فعلی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا موظف‌اند، من پیش‌نویس این کتاب را به بخش مرور انتشارات در سیا ارائه کردم. وظیفه این بخش این است که هیچ اطلاعات محرمانه یا طبقه‌بندی‌شده‌ای به‌طور ناخواسته منتشر نشود. کتاب بازجویی از صدام حسین دوبار از سوی بخش مرور انتشارات سیا مورد بررسی موشکافانه قرار گرفت. در اینجا دو اتفاق افتاد: متأسفانه انتشار دست‌نویس با تأخیر زیادی روبرو شد، و از طرف دیگر در کل کتاب شاهد خطوطی سیاه (----) هستید که ویرایش‌های اعمال‌شده از طرف سیا را نشان می‌دهد. پیش‌تر به دلیل هرگونه نارضایتی مخاطبان عذرخواهی می‌کنم، و متأسفم که سیا اطلاعاتی را سانسور کرده است که به‌هیچ‌وجه اسرار حکومتی را زیر سؤال نمی‌برد.

جان نیکسون

## پیشگفتار کار ناتمام

مصاحبه‌گر دست‌کم یک سهم مهم در نگارش تاریخ دارد: او در می‌یابد که در واقع کدام‌یک از هزاران ملاحظه احتمالی در تصمیمی که گرفته، نقش داشته است؛ متوجه خواهد شد که کدام اسناد بازتاب‌دهنده واقعی است که آن را دیده است؛ به یاد خواهد آورد که چه دیدگاه‌هایی جدی گرفته شده، کدام‌یک از آن‌ها رد شده و چه دلایلی پشت تصمیمات اتخاذشده بوده است... اگر این کار با بی‌طرفی صورت گرفته باشد، خاطرات مصاحبه‌گر ممکن است به کار مورخان آینده بیاید تا داوری کنند که اتفاقات در واقع چطور رخ داده‌اند، حتی - و شاید به‌ویژه - در موعد مقرر شواهدی بیشتر درباره همه ابعاد وقایع در دسترس قرار بگیرد.

هنری کیسینجر، دوران کاخ سفید، ۱۹۷۹

ظهور افراطی‌گری اسلامی در عراق، اغلب ذیل عنوان «داعش»، فاجعه‌ای است که لزومی نداشت ایالات متحده با آن روبرو شود، اگر با یک صدام حسین پا به سن گذاشته و بی‌قیدوبند کنار می‌آمد. نمی‌خواهم بگویم صدام مبرا از اتهام‌هایی است که سال‌ها علیه او مطرح شده بود. او دیکتاتوری بی‌رحم بود

که بارها با تصمیم‌هایش منطقه را به آشوب و خونریزی کشانده بود. با وجود این، با نگاهی به گذشته، به نظر می‌رسد که تصور ماندن صدام در قدرت در مقایسه با وقایع تلخ و تلاش بی‌نتیجه زنان و مردان جوان نظامی و شجاع آمریکایی تقریباً آسایش بیشتری به همراه داشت، حتی اگر نخواهیم به سه تریلیون دلار هزینه این جنگ اشاره کنیم و اینکه همچنان باید برای ایجاد عراقی جدید هزینه می‌کردیم.

در دسامبر ۲۰۰۳ و ژانویه ۲۰۰۴، من نخستین آمریکایی بودم که پس از دستگیری صدام حسین از سوی نیروهای ایالات متحده، برای مدتی طولانی از او بازجویی کردم. تحلیلگر ارشد گروه سیا بودم که پنج سال پیش از آن در حوزه‌های عراق و ایران کار کرده بودم. در آغاز روند بازجویی، فکر می‌کردم که صدام را می‌شناسم. ولی در هفته‌های بعد متوجه شدم که ایالات متحده به‌طور وسیع، هم درباره شخص او و هم پیرامون نقشی که به عنوان دشمن قاطع جریان‌های رادیکال در دنیای اسلام، از جمله افراطی‌گری سنی ایفا کرده، دچار بدفهمی بوده است.

از قضای روزگار، هنگامی که نئوکان‌های آمریکایی سعی وافر به خرج دادند تا صدام حسین را به یازده سپتامبر و القاعده ربط بدهند، صدام فکر می‌کرد که حمله به برج‌های دوقلو و پنتاگون باعث خواهد شد تا ایالات متحده به رژیم بعثی او نزدیک‌تر شود. از نگاه صدام، دو کشور متحدان طبیعی در جنگ علیه افراطی‌گری بودند، و همان‌طور که بارها در جریان بازجویی‌اش عنوان کرد، نمی‌توانست درک کند که چرا ایالات متحده چشم در چشم او نینداخته است. خود صدام سنی‌مذهب بود، حزب بعث او مبلغ ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم بود و او افراطی‌گری اسلامی را تهدیدی علیه بنیان قدرتش می‌دید. صدام تصویر رهبری کاملاً ترس را از خود به نمایش گذاشته بود، ولی در عین غافلگیری‌ام، به من گفت که نگران ظهور افراطی‌گری در کشورش بوده است. او می‌دانست چقدر مشکل خواهد بود که دستگاه - عمدتاً سنی

- سرکوب خود را برای مبارزه با دشمنی به کار بگیرد که اصل انگیزشی آن بنیادگرایی سنی بود.

آماتزیا بارام، پروفیسور اسرائیلی، دریافته است که صدام همیشه از خطر طبقه خواص در حال رقابت، فارغ از همدلی‌های مذهبی یا سکولار آن‌ها، آگاه بوده است. صدام معتقد بود که تنها یک نفر باید حرف آخر را بزند و گفته بود، «باید این نکته را بدانید: عراقی‌ها همواره بر ضد شما توطئه می‌کنند- به‌ویژه شیعیان!» اگر به تاریخ عراق - از زمان سقوط سلطنت در سال ۱۹۵۸ - بنگرید، آنچه را صدام روی آن انگشت گذاشته بود تصدیق می‌کنید. صحنه سیاست عراق را جناح‌های رقیب در کنترل خود گرفته‌اند که هر کدامشان گلوی همدیگر را فشرده‌اند. صدام غالباً به غلط به عنوان آدمی بی‌اعتقاد یا کسی که از مذهب به طرزی ناشیانه برای پیشبرد اهدافش استفاده می‌کرد معرفی شده است. او در واقع خصومتی با مذهب حداثی نداشت؛ صدام فقط می‌خواست همه فعالیت‌های مذهبی در عراق را تحت کنترل داشته باشد. او آدم معتقدی بود ولی - و این مشخصه مهم است - بر اساس راه و روش خودش. در سال ۱۹۹۱ و پس از جنگ خلیج [فارس]، او مذهب و نمادهای مذهبی بیشتری را وارد زندگی سیاسی عراق کرد.

با این حال، تساهل مذهبی صدام آشکارا محدود بود. همان‌طور که در جریان بازجویی‌ها به من گفتم، «به آن‌ها گفتم که اگر می‌خواهند آداب و رسوم مذهبی خود را بجا بیاورند، مشکلی با آن ندارم. اما آن‌ها نمی‌توانند عمامه را وارد سیاست کنند. اجازه این کار را نمی‌دهم.» روی سخن صدام حسین با شیعیان بود، هر چند نیم‌نگاهی هم به بنیادگرایان سنی داشت. در این مورد، اشاره